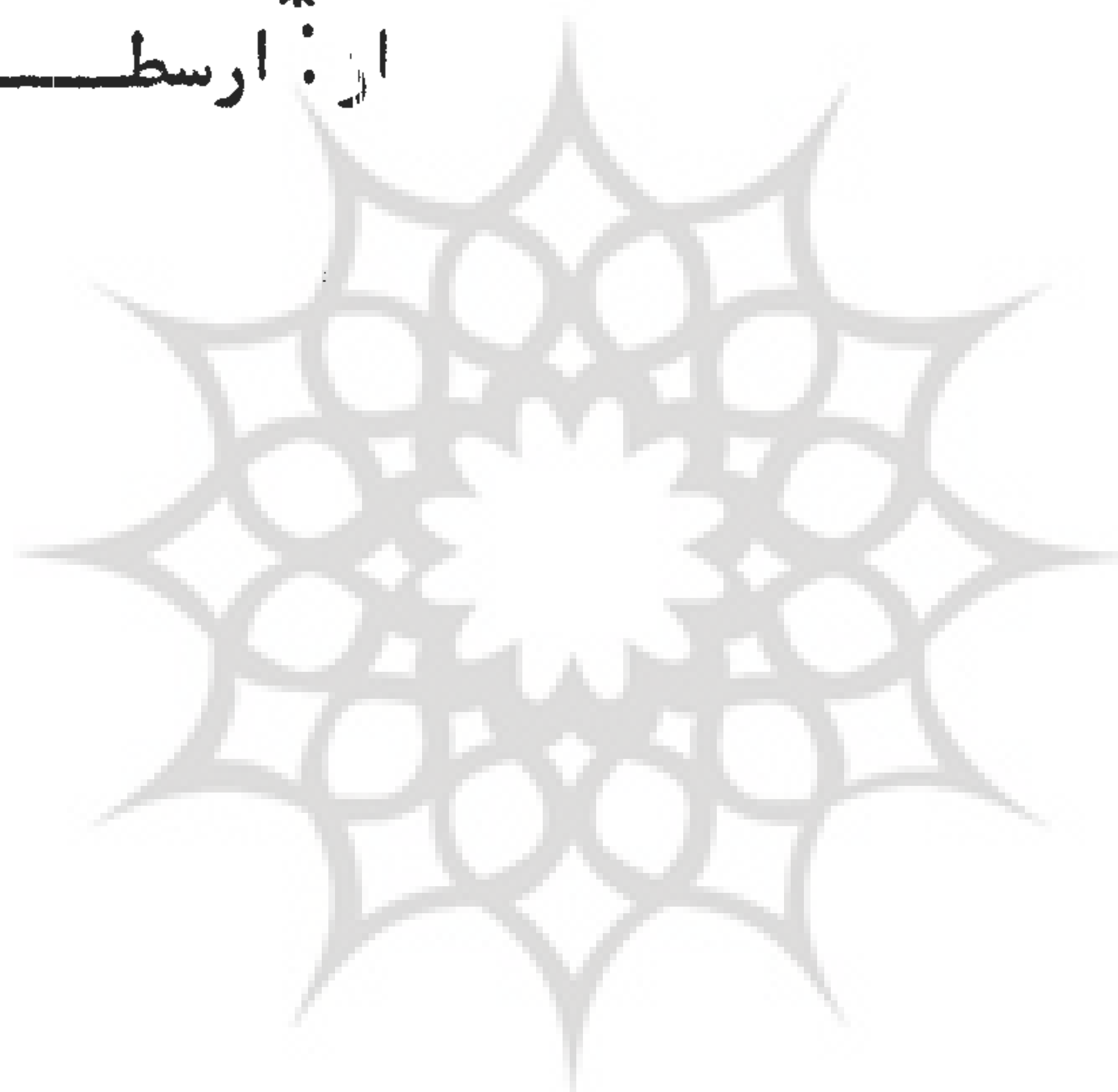


نظری کوتاه به سیمای دهات یزد

از: ارسطو سعید*



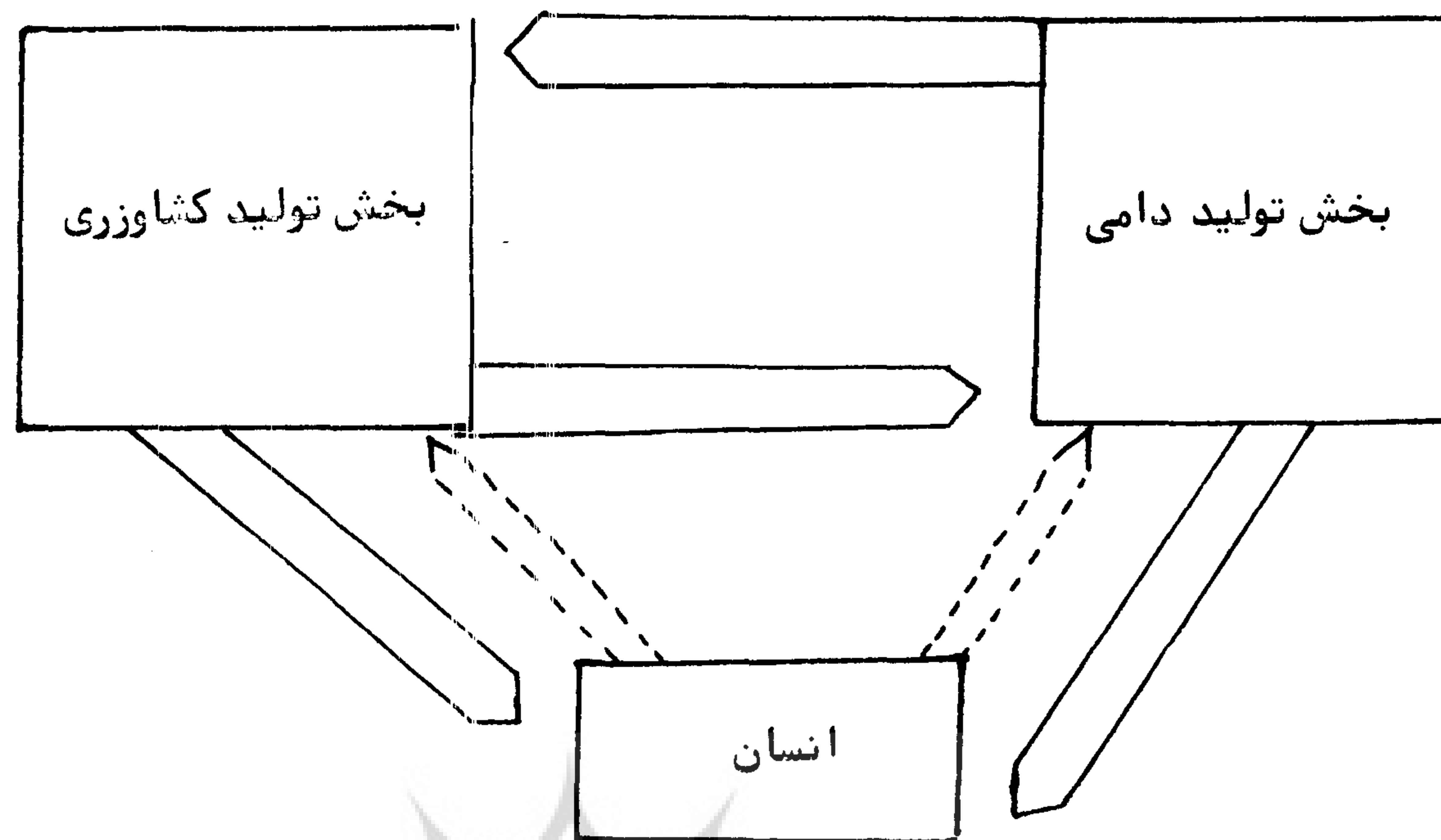
حتی بایستی خاک رانیز از جاهای دیگر به مزرعه خود حمل کند ، اگر در گیلان ابرو بادومه و خورشید و فلک در کارند تا زارع گیلانی قطعه زمینی را بزیر کشت برنج ببرد ، در یزد همه این مواهب به تنها کمکی بزارع نمیکند بلکه بیشتر اوقات دسترنج او را به باد میدهند . اگر سپاه باد کم لطفی کند حاصل یکسال زارع یزدی از دست میرود و اگر خورشید حرارتش از حد متعادل بالاتر رود و آب به قسمتی از زمینها نرسد زارع بلا اجتناب مقداری از درآمدش فنا میشود . تولید کشاورزی در یزد ، مثل بیشتر قسمتهای فلات قاره ایران از بی آبی رنج میبرد و بقول

تولید در کشاورزی همانند هر تولیدی بشر را به تفکر واداشته است که تا آنجا که امکان دارد نیروهای عامل در تولید رامهار کند و آنها را به بهترین وجهی مورد استفاده قرار دهد تا بتواند با کمترین زحمت ، تولید را سازمان دهد . "کمترین زحمت" همیشه در رابطه با شرایطی است که طبیعت در اختیار بشر میگذارد و هرچه شرایط سخت تر باشند این کمترین زحمت فزونی میگیرد . زارع یزدی بعلت وجود شرایط سخت آب و هوایی و زمینی نه تنها مجبور است آب را از فرسنگها راه با کندن قنوات به سر مزرعه خود بیاورد بلکه گاهی اوقات

* استادیار گروه جنگلداری و اقتصاد جنگل دانشکده منابع طبیعی دانشگاه تهران .

اقتصاد یون، آب عامل محدودکننده است. بدین منظور زارع یزدی درصدد برآمده است که از این ماده حیاتی حداکثر استفاده را بنماید و اگر استثنائات را کنار بگذاریم کمترجایی را میتوان در استان یزد پیدا کرد که آب هدر رود مگر آنکه در زمین فرو رود که آن هم بعلت شبکه وسیع قنوات بصورت آبهای زیر قشری داخل قنوات دیگر میشود. بهمین جهت است که در یزد کشت محصولات بصورتی انجام میپذیرد، تا حداقل تبخیر صورت گیرد و در این رابطه کشت صیفی جات (خیار، گرمک، خربزه) که خصوصاً "بایستی تشنگی فصل تابستان را تحمل کنند قابل مطالعه است. کشت در گودهایی بعمق تقریبی بیست سانتی متر صورت میگیرد که در ته آن علاوه بر کود، خاک رس کسه قابلیت نگهداری آب آن زیاد است ریخته میشود و سپس روی خاک رس بذر گذاشته میشود و سپس روی بذر ده سانتی متر ریگ ریخته میشود. تا جلوی تبخیر را کاملاً "سد نماید، نتیجتاً آبی را که در سایر نقاط کشور صیفی جات میخورند زارع یزدی به غلات خود میخوراند زیرا این روش آب زمستانه را بصورت ذخیره در زیر زمین نگه میدارد تا در موقع لزوم به رشد صیفی جات کمک نماید، تولید کشاورزی در یزد با تفاوتی دردهات مختلف از کلیتی برخوردار است، و آن تلفیق کشاورزی با دامداری نیمه ساکن، نیمه متحرک است که اصطلاحاً "آنها چکنه مینامند. در این سیاق تولید بین کشاورزی و دامداری از چنان رابطه ای تنگاتنگ برخوردار است که وجود یکی از دو رشته تولیدی را بدون دیگری بی معنی میکند. قسمتی از کشاورزی تنها به خاطر پرورش دام صورت میگیرد و تعدادی دام بخاطر تولید کود برای کشاورزی نگهداری میشود و گرچه تعداد این دامها بسته به اقشار مختلف روستائی تغییر مییابد ولی، کمتر کشاورزی را میتوان یافت که به نگهداری چند دام نپردازد.

جالب توجه است که تعداد افرادی که تنها به امر دامداری میپردازند، کم و تعدادشان در هر دهه از انگشتان یک دست تجاوز نمیکند و از فقیرترین اقشار روستائی بشمار میروند، در صورتیکه سرمایه عظیمی را راکد گذاشته اند و آنهاکه تنها کشاورزی میکنند مجبورند در اغلب اوقات مقداری از وقت خود را به کارهای جنبی غیر کشاورزی برای امرار معاش بگذارانند و عملاً "زراعت و دامداری دو رکن اساسی تولید کشاورزی را در یزد تشکیل میدهند، تولید علوفه در بیشتر موارد و در آنجا که کشتهای صنعتی هنوز کشتهای سنتی را عقب نزده اند در رابطه به میزان دام گسترش یافته است. هر خانوار روستائی عملاً "مقداری از زمینهای خود را به کشت گندم تخصیص میدهد، چرا که او میداندد هر شرایطی امکان زیست او با کشت گندم وجود دارد، دانه این غله را برای تولید نان خود بکار خواهد برد و گاه آنها را به دام خود خواهد داد و از طرفی گندم بعلت آنکه از آب زمستانه استفاده مینماید عملاً "به کشت سایر محصولات صدمه ای نمیزند و اگر زارع به امر کشاورزی تسلط داشته باشد که حتماً " دارد میداند چگونه سایر کشتهای خود را سازمان دهد تا هم بتواند مقداری از آب بهاره را به غلات خود برساند و هم به کشت صیفی جات بپردازد. نگهداری تعدادی دام برای هر خانوار کشاورز نیز از ضروریات است و این دامهای داشتی که در ماههای بهار و تابستان شیر و پنیر دهقان را تامین مینمایند، تعدادی از آنها در زمستان ذبح و بصورت قرمه در میآیند تا گوشت زمستانه دهقان را تامین کنند. بنابراین تولید علوفه، جو و قلمی (ذرت خوشه ای) نه برای فروش است کسه برای تامین غذای دام. از طرف دیگر بعلت آنکه در ناحیه یزد عملاً " خاک کشاورزی وجود ندارد، زارع یزدی مجبور است به کمک کود دامی از زمین کشاورزی خاک تهیه نماید، تا در بستر مرکز هماهنگی مطالعات محیط زیست



این خاک عملاً "مصنوعی"، به تولید محصولات کشاورزی بپردازد نتیجتاً "در یک ده سنتی روابط فنی تولیدی بین انسان، زمین و دام بصورت زیر سازمان یافته است. البته دیگر گذشت آن زمانی که ده بعنوان یک واحد مستقل تولیدی به حساب آید و نتیجتاً "تحت تاثیر زندگی شهری که هر روز میخواید حاکمیت تولید سرمایه داری را به ده حقه کند و از آنجا مواد اولیه و نیروی انسانی مورد نیاز خود را به کمترین بها بقا پد قرار میگیرد. ده علاوه بر آنکه مقداری از مایحتاج خود را در خود ده تامین مینماید اجباراً "بایستی تعدادی از مواد مورد احتیاج خود را که در ده تولید نمیشود از خارج از ده تامین نماید، در نتیجه بایستی در بخشها تولیدی ده مازاد محصولی برای مبادله داشته باشد تا بتواند به ازاء آنها آنچه را که مورد نیاز اوست تهیه نماید و آنها که قادر به تولید مازاد محصول نیستند یعنی آب و زمین و یادام کافی در اختیار ندارند ناچارند نیروی کار خود را بفروش برسانند. این فروش نیروی کار هم در داخل ده بکسانیکه از میزان آب و زمین بیشتری برخوردارند

ممکن است صورت بگیرد و هم به خارج از ده، نتیجه یک چنین زیر بنای تولیدی باعث بوجود آمدن اقشار روستائی بصورت زیر میگردد:

۱- کسانیکه عوامل تولید کشاورزی به آنها اجازه میدهد که از نیروی کار دیگران در امر کشاورزی استفاده نمایند.

۲- کسانیکه عوامل تولید کشاورزی فقط به اندازه نیروی کار خودشان است و میزان مازاد محصول مورد مبادله کفاف خرید کالاهای مورد نیازشان را به آنها میدهد.

۳- کسانیکه عوامل تولید کشاورزی به آنها اجازه خرید کالاهای مورد نیازشان را نمیدهد و اجباراً "بایستی نیروی کار خود را بفروش برسانند.

دسته سوم را میتوان به دو گروه تقسیم کرد.

الف: آنها که جذب کارهای کشاورزی میشوند.

ب: آنها که کشاورزی نمیتواند آنها را جذب نماید و

خیل سپاه مهاجر روستائی را تشکیل میدهند.

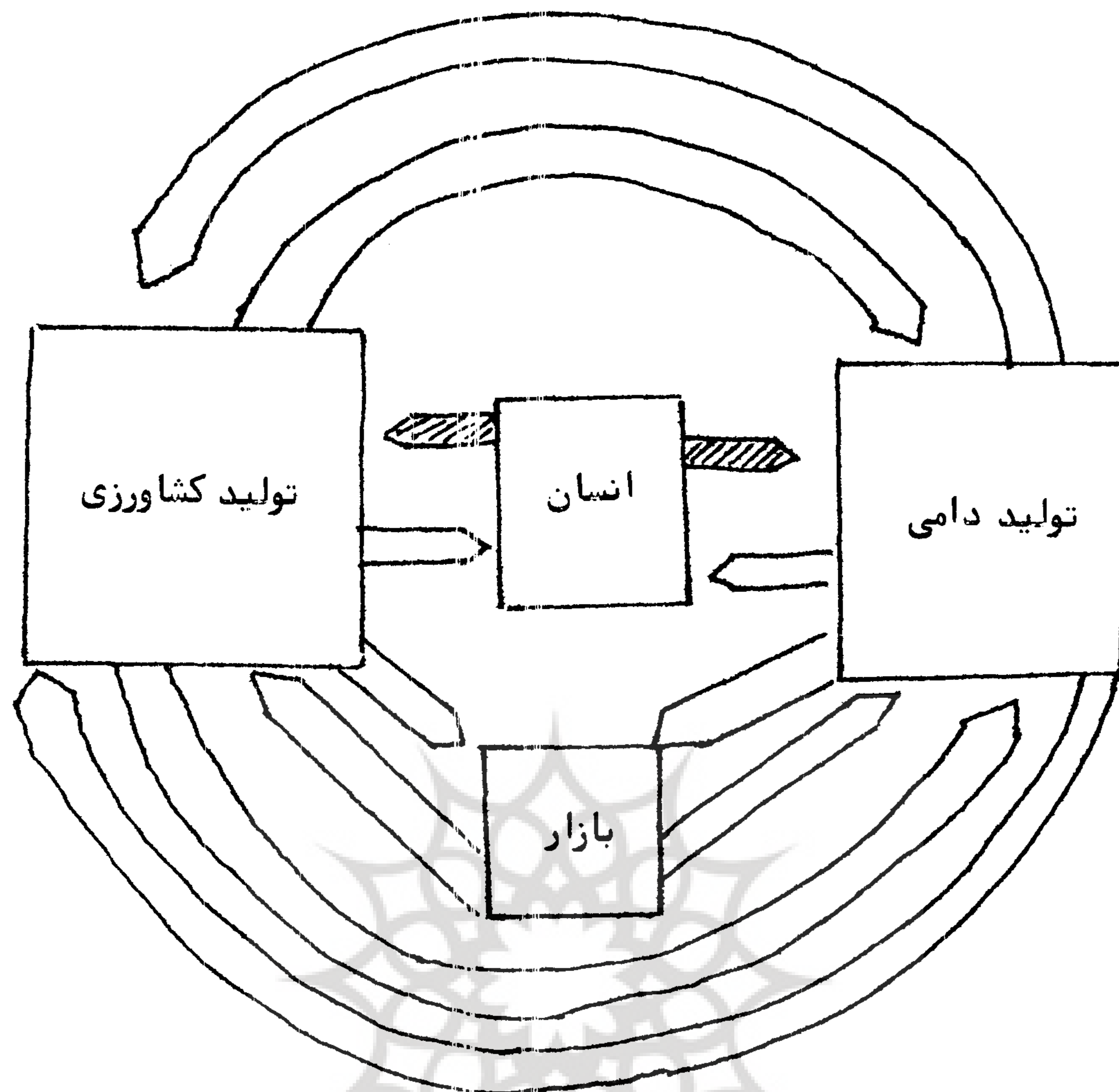
در اینجا تذکار این مطلب لازم است که با وجود آنکه زارع یزدی پرکارترین زارع ایرانی است ولی با وجود این اکثریت قریب به اتفاق کسانیکه به جاهای دیگر برای کار زمستانه کوچ نمیکنند عملاً " در فصل زمستان از یک بیکاری پنهان رنج میبرند . در همان حال بعلت خصوصیات تولید کشاورزی ممکن است این افراد در فصلهای کاشت و برداشت که عملاً " بیش از سه تا چهار ماه طول نمیکشد احتیاج به کارگر اضافی داشته باشند . نتیجتاً " همانطور که بعدها اشاره خواهد شد ، برای آنکه تولید کشاورزی صدمه نبیند باید برنامه ریزی صنعتی که بدون آن برنامه ریزی کشاورزی عملاً " بی معنی خواهد شدطوری سازمان یابد که نیروی کار لازم در مواقع کار متراکم کشاورزی وجود داشته باشد .

تجزیه طبقاتی در روستا باعث خواهد شد که یک قشر مرفه بوجود آید که نیروی کار دیگران را مورد استثمار قرار دهد و در نتیجه عدم امکانات سرمایه گذاری در روستا ، این قشر مرفه که علاوه بر مازاد محصول کشاورزی مقداری هم ارزش اضافی حاصل از دسترنج دیگران را به جیب می زند سرمایه خود را در ماشین آلات کشاورزی (تراکتور) یا وسایل حمل و نقل (وانت بار ، کامیون) و تجارت بکار میاندازد و عملاً " بصورت واسطه معاملات بین شهر و روستا درمی آید . تراکتور این موجود نوظهور همینکه بده وارد شد گرچه با مقاومت عده ای روبرو میشود ولی کم کم راه خود را باز میکند ، او میتواند به آسانی جای چندین بیل زن یزدی را پر کند و مقداری از نیروی کار روستا را آزاد سازد تا راهی شهرها شوند و نیروی خداداد موجود در بازوی خود را به ثمن بخش به شرکای سرمایه دار روستائیمان بفروشند . اکنون دیگر زارع نه تنها برای خرید قند و چای و چیت بلکه برای کرایه کردن تراکتور هم احتیاج به پول دارد و بنابراین

بایستی به کشت محصولات بی پردازد که پول آور باشند . نتیجتاً " کشت محصولات بازار پسند یعنی آنها که مورد مبادله قرار میگیرند افزایش مییابد قشر زارع مرفه نیز به خرید این محصولات بصورت سلف ، در سرخرمن و یا بعد از تولید میپردازد و آنها را با وسایل حمل و نقلی که در اختیار دارد به شهرها میبرد و از این راه نیز مقداری درآمد به جیب میزند .

هم اکنون روابط تولیدی بصورت زیر در می آید ، هرچه روابط حاکم بر روستا بیشتر مورد تهاجم روابط سرمایه داری قرار میگیرد رابطه پیچیده تر میگردد و بازار نقشی تعیین کننده تر پیدا میکند و روابط بین رشته های تولید کشاورزی و دامی تا آنجا سست میشود که ممکن است این رابطه بکلی قطع شود و دامداری و کشاورزی بصورت کاملاً " سرمایه داری در آید که این واحدهای سرمایه داری تمام مواد اولیه مورد نیاز خود را از خارج از ده تامین نمایند و همچنین تولید خود را به شهرها صادر نمایند . چنین است وضعیت بسیاری از مرغداریهای که در حال حاضر در استان یزد بوجود آمده اند و یا کشت و صنعتهایی که با کمکهای مرکز گسترش در حال استقرارند . مسلم است که حتی یک چنین واحدهای سرمایه داری بعلت آنکه روابط ماقبل سرمایه داری هنوز بکل ریشه کن نشده اند و باین زودبها هم نخواهند شد تحت تاثیر این روابط و فرهنگ قرار میگیرند ولی از طرف دیگر وجود و استقرار یک چنین واحدهای سرمایه داری باعث رشد روابط پولی در ده میشود و ترکیب کشت را در بسیاری از نقاط بهم میریزد ، مثلاً " رواج گرفتن کشت ارزن بجای کشت صیفی که قبلاً " منسوخ شده بود . همچنین تاثیر بالا رفتن مزد کارگران ، باعث شده است که در بسیاری از نقاط باغداری بعلت آنکه احتیاج به نیروی انسانی کمتری دارد دواز طرف دیگر قیمت محصولات باغی نسبت

مرکز هماهنگی مطالعات محیط زیست



به محصولات زراعی از افزایش بیشتری برخوردار بوده است. جای بسیاری از کشتهای سنتی را اشغال نماید (جایگزینی باغداری بجای کشت غلات). تمام این عوامل از طرفی از مریض بودن کشاورزی ایرانی خبر میدهند و از طرف دیگر نشان میدهند که حتی با یک برنامه ریزی درست کشاورزی، امکان آنکه کشاورزی ایران بتواند کار برای ۱۵ میلیون کشاورز ایرانی تامین نماید وجود ندارد و از طرف دیگر خصلت کار در کشاورزی نیز یک چنین اجازه ای را نمیدهد و بنابراین بایستی از هم

اکنون بفرک تلفیق کشاورزی و صنعت بوده و صنعت بایستی بعنوان چراغ راه کشاورزی باشد مسلماً " موقعیکه از صنعت صحبت میکنیم بهیچوجه منظور نظرم آن نوع صناعی که در رژیم گذشته در ایران پا گرفت نمیباشد بلکه صناعی است که بر پایه منابع موجود در هر منطقه و نیازهای جامعه در حال تحول ما بوجود آید و در اینراه بیشتر فکر ما رشد صنایع ملی و استفاده از تجربیات کشورهای با میزان توسعه کشور خودمان میباشد^۱.

۱- برای مبنا پرسشنامه ای تهیه گردیده است که علاقمندان میتوانند جهت تهیه آن با نویسنده مقاله در دانشکده منابع طبیعی دانشگاه تهران کرج تماس حاصل نمایند.



مرکز هماهنگی مطالعات محیط زیست